

توفان

الکترونیکی

شماره 13

شهریور 1386
toufan@toufan.org

نشریه الکترونیکی حزب کار ایران
www.toufan.org

بیانیه حزب کار ایران (توفان) بمناسبت قتل عام زندانیان سیاسی سال 67

**نوزدهمین سالگرد قتل عام زندانیان سیاسی را به سلاحی برای
تشدید مبارزه علیه رژیم اراذل و اوباش جمهوری اسلامی تبدیل کنیم**

ص 2

کمونیسست‌ها مبلغ مقاومت اند

کمونیسست‌ها مبلغ مقاومت‌اند، مقاومت را تبلیغ می‌کنند. به نقاط قدرت انسان‌ها تکیه می‌کنند و به آن‌ها برجستگی می‌بخشند. آنها البته هرگز حزب را بر اساس مقاومت مطلق اعضاء بنا نمی‌کنند، آن‌ها بنای سازمان و اصول پنهانکاری را طوری می‌ریزند که در اثر لو رفتن افراد، کم‌ترین صدمه به سازمان بخورد. لیکن آنها اعضاء حزب را با شرط مقاومت در مقابل درندگی دشمن می‌پذیرند و نه آن‌که به این تنوری متوسل شوند که ضعف هم اشکالی ندارد، گوشت را نمی‌شود با چاقو در انداخت، اگر ضعف اجباری نشان دادی اشکالی ندارد و حتی برخی تا جایی پیش می‌روند که مقاومت را به سخره گرفته به کنایه آن را "انقلابی گری" گذشته جلوه می‌دهند....

ص 3

به یاری خانواده های زندانیان سیاسی بشتابیم

ص 7

اعتراضات جهانی علیه توحش جمهوری اسلامی ادامه دارد

ص 8

سعید مرتضوی، یکی از خون آشام‌ترین مهره‌های منفور رژیم اسلامی

"هنوز شکنجه نکرده ایم که بفهمید شکنجه یعنی چه"

ص 9 و 10

بیا نیه حزب کار ایران (توفان) بمناسبت قتل عام زندانیان سیاسی سال 67
**نوزدهمین سالگرد قتل عام زندانیان سیاسی را به سلاحی برای
 تشدید مبارزه علیه رژیم اراذل و اوباش جمهوری اسلامی تبدیل کنیم**

در تابستان 67، رژیم سرمایه داری و فاشیستی جمهوری اسلامی به رهبری خمینی که پس از هشت سال جنگ خانمان سوز مجبور به سرکشیدن جام زهر گردید و رسماً شکست را پذیرفت، برای ارباب و دوختن دهان مردم و تثبیت حاکمیت ارتجاعی خویش بار دیگر غریت مرگ را بر بالای سر زندانیان به پرواز درآورد و با بیرحمی و شقاوت غیرقابل توصیف هزاران جوان پرامید و تشنه آزادی را در بیدادگاه‌های چند دقیقه‌ای به گلوله بست و یا به دار آویخت. چنان حمام خونی به پا داشت که در تاریخ معاصر ایران کم نظیر است. چنان بیرحمانه و جنون آمیز به زندانیان در بند یورش برد که فقط با رژیم‌های فاشیستی نظیر هیتلر و موسولینی قابل مقایسه است. رژیم تنها راه بقای خویش را پاک کردن زندانها از زندانیان سیاسی و سرکوب و ارباب جامعه می‌دید و چنگال خونین خویش را بر گلوئی مخالفین و همه آزادیخواهان فروبرد. در این کشتار شوم رفا مهدی مهرعلیان (هاشم) و حجت‌آلین (کیومرث) از اعضای رزمنده حزب کار ایران (توفان) نیز همچون خیل عظیمی از مبارزین دیگر شهادت رسیدند. رفا مهدی و حجت جان تسلیم کردند اما تسلیم نشدند.

اکنون نوزده سال از کشتار شوم و تکان دهنده تابستان 67 می‌گذرد. عطش خون ریختن رژیم جمهوری اسلامی و آزار و شکنجه زندانیان سیاسی همچنان ادامه دارد و در مقابل بحران اقتصادی و سیاسی جامعه چاره‌ای جز تکیه به سرنیزه و سرکوب خونین مخالفین و توده‌های مردم نمی‌بیند. بازداشت و شکنجه فعالین کارگری از جمله منصور اسالودبیر سندیکای شرکت واحد تهران و دستگیری شماری از اعضای این سندیکا، به زندان افکندن محمود صالحی و دهها کارگر فعال دیگر، بازداشت دهها دانشجوی آزادیخواه و مبارز و شکنجه وحشیانه آنها، نمایش شنیع اعدام در ملاعام برای ارباب مردم و سلاخی جوانان معترض، تشدید فشار بر زنان و دستگیری روزنامه نگاران به بهانه‌های مختلف... اینها همه نه نشانه قدرت و ثبات رژیم است بلکه مبین ترس و وحشت او از جنبش روبرشد مردم و ضعف کلیت نظام در مقابل فشارهای داخلی و خارجی است. رژیم می‌ترسد و چون سگ‌ها هر به هر انسان مخالف استبداد و اختناق یورش می‌برد و حتا به قوانین دست ساخته خویش نیز احترام نمی‌گذارد.

نوزدهمین سالگرد فاجعه تابستان 67 را باید به سلاحی برای تشدید مبارزه و افشای بی‌امان رژیم اراذل و اوباش جمهوری اسلامی تبدیل کنیم. خانواده‌های جانب‌باختگان تابستان 67 هر ساله در گلزار خاوران تجمع کرده و برای دادخواهی و به محاکمه کشیدن مسببین و قاتلین فرزندان خودبیتابی میکنند. رژیم از تجمع خانواده‌ها و مردم در گلزار خاوران می‌ترسد و امسال نیز همانند سالهای قبل خواهد کوشید تا مانع برگزاری این گردهمایی گردد. لیکن مبارزه خانواده‌های زندانیان سیاسی و جانب‌باختگان سالهای 60 و 67 را نمی‌توان با هیچ سلاحی حتا با سلاح ارباب و سرکوب خاموش کرد. پیکار مردم ایران علیه دیو استبداد و اختناق موجی نیست که آرام گیرد. این مبارزات همراه با پیکار افشاگرانه نیروهای مترقی و انقلابی در خارج از کشور خواب از چشمان ارتجاع ربهوده و دامنه این اعتراضات هر روز گسترش می‌یابد. کشتار ناجوانمردانه تابستان 67 و به خاک افکندن هزاران زندانی سیاسی که تنها جرمشان داشتن عقیده و باور به فردای روشن بود، لکه ننگی در تاریخ بشری است و خلقهای ایران این فاجعه هولناک را هرگز فراموش نخواهند کرد و برای به محاکمه کشیدن مسببین آن خود را آماده میکنند. تمام جناحهای رژیم چه آنان که امروز جامه "اصلاح طلبی" به تن کرده اند و چه آنان که وعده "تقسیم پول نفت" و سیر کردن شکم فقرا و محرومان جامعه را داده اند همه در این کشتار فجیع سهیمند و باید در دادگاه خلق محاکمه و به سزای اعمالشان برسند. مردم ما این جنایتکاران را هرگز نخواهند بخشید.

بررفقای حزبی است که در همکاری با خانواده‌های زندانیان سیاسی و سایر نیروهای مترقی و برگزاری جلسات و مراسم متنوع سیاسی فرهنگی خاطره جانب‌باختگان زندانیان سیاسی تابستان 67 را گرامی بدارند و از افشای این جنایت ضد بشری و عاملین آن از هیچ کوششی دریغ نوزند. باید به افشای جنایتی که هم اکنون در ایران جاری است مبادرت ورزیم و افکار عمومی را علیه رژیم سرمایه دار جمهوری اسلامی و برای آزادی بی‌قید و شرط همه زندانیان سیاسی سوق دهیم. حزب ما به همه انقلابیون و مبارزانی که جان تسلیم کردند و تسلیم نشدند درود می‌فرستد. خلقهای ایران نام فرزندان خود را، فرزندان که بخاطر آزادی و سعادت توده‌های محروم و زحمتکش در میدان نبرد به خاک افتاده اند هرگز از یاد نخواهند برد. یادشان گرامی باد!

برای آزادی فوری و بی‌قید و شرط همه زندانیان سیاسی بکوشیم
سرنگون باد رژیم سرمایه داری و فاشیستی جمهوری اسلامی!
زنده باد سوسیالیسم این پرچم نجات بشریت!
 مرداد هشتاد و شش

کمونیست‌ها مبلغ مقاومت اند

« زنده آن‌ها بمانند که پیکار می‌کنند،
 آنها که جان و تنشان از عزمی راسخ آکنده است
 آنها که از نشیب تند سرنوشتی بلند بالا می‌روند
 آنها که اندیشمند به سوی هدفی عالی راه می‌سپزند
 و روز و شب، پیوسته در خیال خویش
 یا وظیفه‌ای مقدس دارند، یا عشق بزرگ »

ویکتور هوگو

طبیعی است که انسان‌ها که به مبارزه‌ی اجتماعی روی می‌آورند از طبقات مختلف جامعه‌اند، گزارشان از مسیر تحول گوناگون بوده‌است و به هر صورت سابقه‌ی تاریخی تکامل ویژه‌ی خود را یدک می‌کشند، از درجه‌ی متفاوتی از آگاهی سیاسی و اجتماعی برخوردارند، شناخت‌های متفاوتی نسبت به دشمن طبقاتی خود دارند، دلبستگی آن‌ها به زندگی فراز و نشیب‌های چندی عبور می‌کند روحیه‌های متفاوتی در اثر تربیت و پرورش خود یافته‌اند، این است که همه‌ی آن‌ها در مقابل دشمن به یکسان عکس‌العمل نشان نمی‌دهند. هستند کسانی که با کشیده‌ی اول گریه‌کنان همه چیز را می‌گویند، برخی مقاومت کرده و در زیر شکنجه تنها اطلاعاتی را به دشمن می‌دهند که از آنها طلب می‌کنند نه کمتر و نه بیشتر، برخی دیگر برای نجات جان خود حتی بیش از آن چیزی را به دشمن می‌دهند که دشمن از وی طلب می‌کند، برای ارتجاع خوش رقصی می‌کنند، جاسوسی می‌نمایند، پاره‌ای از این هم فراتر رفته به همکاری با دشمن می‌پردازند، برخی بازجو و شکنجه‌گر می‌شوند با دست خویش رفقای سابق خود را تیرباران می‌کنند، تا جان خویش را نجات دهند. جانی که معلوم نیست پس از این حادثه چه ارزشی دارد. عده‌ای لو می‌دهند تا جان افراد مهم تری را از خطر برهانند و دشمن را فریب دهند، پاره‌ای از رفقا ضعف نشان داده ولی به محض آزادی به صفوف انقلابیون می‌پیوندند و به مبارزه‌ی خود ادامه می‌دهند و بعضی آن چنان شکسته می‌شوند که خانه نشین می‌گردند و سرانجام هستند ستارگانی که با بدن‌های پاره پاره به مقاومت سرسختانه دست زده و کلمه‌ای بر زبان نمی‌آورند، آنها از حزبشان، از رفقایشان، از مردمشان، از استمرار کارشان از درجه آگاهی‌شان و... الهام می‌گیرند. این درست است که ما حق نداریم همه را چه خوب و چه بد، چه متوسط و چه عالی به یک چوب برانیم ولی در عین حال نیز نباید فراموش کنیم که راه مبارزه پر سنگلاخ بوده و خواهد بود و این راه از خون شهیدان گلگون گشته است. آنها که به این وادی پرخطر گام می‌گذارند باید از روز نخست به سرانجام آن بیاندیشند و حاضر باشند از منافع خود در هر عرصه‌ای چشم ببوشند، مسلماً در جریان هر جنبش توده‌ای که فرا می‌رسد بسیاری با آن همراه شده و یا به دنبال آن کشیده میشوند بسیاری که شاید تا به آخر نمی‌توانند در قلب این کاروان حرکت کنند ولی آیا این امر که برای نخستین بار نیز اتفاق نمی‌افتد باید ما را بر آن دارد که به وکیل مدافع و یا توجیه‌گران اعمال کسانی بدل گردیم که تا به آخر نیامده‌اند؟ آیا آنها نمی‌بایست قبل از گام گذاردن در این وادی سهمناک به خطرات آن واقف بودند و علیرغم آن خطرات به این راه می‌آمدند؟ مگر آنها قول نداده بودند که در کنار ما تا به آخر می‌مانند و اسرار ما را برای ابد در سینه‌ی خود مدفون می‌دارند. در اینجا سخن بر سر افراد نیست، سخن بر سر این رفیق یا آن رفیق، این آشنا و یا آشنا، این تعلقات عاطفی به این یا آن فرد نیست، سخن بر سر سیاستی است که کمونیست‌ها و نه تنها کمونیست‌ها، همه‌ی انقلابیون و مبارزین در این مواقع باید اتخاذ کنند. کمونیست‌ها حتی راه ادامه‌ی مبارزه را برای رفقای که ضعف نشان داده ولی حاضرند با بیان حقایق برای حزب و انتقاد به عمل خود در راه آزادی طبقه‌ی کارگر صمیمانه گام بردارند، باز می‌گذارند. آن‌ها حاضر نیستند حتی کوچک‌ترین نیروئی را که می‌تواند به امر مشترک ما خدمت کند از نظر دور دارند. لیکن آن‌ها ضعف را به درجه‌ی فضیلت ارتقاء نمی‌دهند تا نکند که رفیقی دلخور شود.

کمونیست‌ها مبلغ مقاومت اند، مقاومت را تبلیغ می‌کنند. به نقاط قدرت انسان‌ها تکیه می‌کنند و به آن‌ها برجستگی می‌بخشند. آنها البته هرگز حزب را بر اساس مقاومت مطلق اعضاء بنا نمی‌کنند، آن‌ها بنای سازمان و اصول پنهانکاری را طوری می‌ریزند که در اثر لو رفتن افراد، کم‌ترین صدمه به سازمان بخورد. لیکن آنها اعضاء حزب را با شرط مقاومت در مقابل درندگی دشمن می‌پذیرند و نه آن که به این تئوری متوسل شوند که ضعف هم اشکالی ندارد، گوشت را نمی‌شود با چاقو در انداخت، اگر ضعف اجباری نشان دادی اشکالی ندارد و حتی برخی تا جایی پیش می‌روند که مقاومت را به سخره گرفته به کنایه آن را "انقلابی‌گری" گذشته جلوه می‌دهند. آن‌ها مدعی می‌شوند که از هیچ کس نمی‌توان توقع داشت که در راه آزادی جانش را بدهد و سپس با بی‌خردی اعجاب آوری مدعی‌اند و اگر کسی چنین تقاضائی را بکند این اوج غرور و بی‌خردی رهروان است. **ادامه در ص بعد**

وقتی ما این سخنان را می شنویم و می خوانیم از خود می پرسیم که آیا ملتی که حاضر نباشد در راه آزادی جان دهد آیا اساساً مستحق آزادی می باشد. فرخی یزدی شاعر انقلابی ایران به درستی چنین سرود:

هرگز دل ما ز خصم در بیم نشد

در بیم ز صاحبان دیهیم نشد

ای جان به فدای آن کس که پیش دشمن تسلیم نمود جان و تسلیم نشد.

و فرخی یزدی در زندان رضا شاه جان داد تا ما بتوانیم راه وی را ادامه دهیم. طبیعی است که این خون فرخی هاست که می جوشد و نسلی را از نیروی خویش سیراب می کند و به پیش می راند. این نیروی سنت انقلابی است که در همه ی ملت ها وجود داشته و دارد و باید همه داشته باشد! چگونه می شود این منطق مسخره و بی مسئولیت را پذیرفت که ما چون با قهرمان پروری مخالفیم پس هر فرد اسپیری حق دارد همه ی رفقای خود را زیر شکنجه لو دهد و نه تنها ده ها خانواده را بی خانمان کرده بلکه به حزب خود و جنبش آزادی طلبانه ی مردم میهنش پشت نماید. با این منطق از جنبش ها چیزی باقی نخواهد ماند ملتی که چنین فکر کند شایسته آزادی نیست. این توجیهاات روحیه ی مقاومت و زشتی خیانت را منتفی می کند. در حالی که باید تناسب را در برخورد با اعضائی که مقاومت نکرده اند حفظ کرد هرگز نباید از اصل پافشاری بر مقاومت چشم پوشید. تنها تبلیغ این روحیه و پرورش اعضاء با این روحیه راه درست حزبیت است. طبیعتاً وقتی دشمن با ضعف و یا شکستن مقاومت مبارزان احساس شادی می کند و می خواهد به همه نشان دهد که در محراب و منبر آنها جای هیچ گونه مقاومتی نیست تا روحیه ها را در هم شکنند، وظیفه ما این نیست که رفقای را که ضعف نشان داده اند مورد حمله قرار دهیم. ما باید حساب خائنین را از آنها که فقط ضعف نشان داده اند جدا کرده ولی در درجه ی اول رژیم ددمنش حاکم را اعم از اسلامی و یا شاهنشاهی مورد حمله و افشاء قرار دهیم. ما باید فشارهای غیر انسانی در زندان ها را وسیله ای کنیم تا رژیم اختناق را در همه ی عرصه ها به سان رژیم ددمنش، غیر انسانی، بیمار و قرون وسطائی محکوم گردانیم. توطئه ی وی را با تبلیغات وسیع متقابل خنثی کنیم و در عین تبلیغ روحیه ی مقاومت به توجیه ضعف دست نزنیم و رژیم را آماج حمله خود قرار دهیم. این به نظر ما راه درست برخورد با این پدیده است. روشن است میان مبارزانی که مقاومت می کنند و همه ی این فشارها را برای ایده آلی که دارند به جان می خردند و آنان که به هر دلیل در هم می شکنند فرق است و نمی توان علامت تساوی میان آنها گذاشت. شکنجه ی انسان ها هیچ افتخاری برای رژیم جمهوری اسلامی نمی آورد و به همین جهت نیز است که شکنجه ی مبارزین را انکار می کنند و می خواهند آن را نشان کار افتناعی خود جلوه دهند. آنجا نیز که دیگر جای انکاری برای آن ها باقی نمی ماند از تعزیر اسلامی سخن می گویند که گویا جز لاینفک فرهنگ مسلمانان بوده و باید از طرف جهانیان به رسمیت شناخته شود. معلوم نیست که چرا افتناع این حضرات فقط در اثر فشار و شکنجه و آزار و تهدید صورت می گیرد و با داغ و درفش همراه است. همین امر نشانه ی بیهودگی تئوری ها و پوچ بودن نظریات آنهاست که در هزاره ی هفتم قدرت افتناع کسی را ندارد. ولی مردم ایران قهرمانان خود را می سازند و علیرغم میل پاره ای ضد انقلابیون اپوزیسیون، به ویژه در خارج از کشور، این کار را در آینده نیز خواهند کرد. این مردم ایرانند که از آنها که در زندان ها مقاومت کرده اند پرچم میسازند و قهرمان می پرورند، زیرا در مقاومت آنها، مقاومت خود را، امید به پیروزی خود را، ضعف دشمن را، شکست وی را در مقابل مقاومت مردم می بینند که مرگ را به هیچ می گیرند. احمقانه است اگر تصور کنیم دانشیان جان داد تا قهرمان شود؟ گلسرخی جان داد تا ادا و اطوار در آورد. چقدر یک مغز باید کوچک باشد که عمق و بزرگی احساسات مردم ایران را درک نکند. ملت های جهان در مبارزه ی خود برای زندگی بهتر همواره با دشمنان آزادی و استقلال، با بهره کشان و همدستان آنها مبارزه کرده اند و در این مبارزه سرنوشت مبارزان از شباهت های فراوانی برخوردار است. آن ها نیز چون ما تکیه بر سنت های انقلابی مردمشان می گذارند تا الهام بخش نسل جوان باشد. خوب است که به نامه های تیرباران شده ها در فرانسه رجوع کنیم و ببینیم که چگونه آن ها نیز می کوشند تا دم مرگ عشق به زندگی بهتر را در نسل بعدی با تقویت روحیه ی مبارزاتی زنده نگه دارند.

Paul Thierret رفیق پل تی پره

در 18 مه 1943 بازداشت گردید و در 21 اکتبر تیرباران شد.

به همسر عزیزم

به خانواده ام، به دوستانم.

مرا به تیپ مخصوص آوردند و در آنجا تحت بازجویی قرار دادند اما هیچ چیز را نگفتم بعد مرا به زنجیر بستند و زیر مراقبت سه نفر نگهبان، تنها، در یک اتاق محبوس ساختند.

روز بعد باز تحقیقات و بازجویی همراه با تهدید، تنبیه و مجازات را شروع کردند، یکی از کسانی که بازداشت شده بود گفته بود که من یک رولور (طبانچه) به او داده بودم و من هم گفتم که این حرف ها قصه های باور نکردنی است و آن

ادامه درص بعد

وقت مرا به اطاق خودم بازگردانند. در حالی که وعده دادند که مرا درست به حرف بیاورند. در این وقت من زخم را دیدم که او را هم به زندان آورده بودند.

روز بعد 20 مه مرا به زندان موقت بردند و باز روز جمعه 22 مه به سراغم آمدند و برای وحشتناک ترین شکنجه‌ای که تحمل کردم بردند. از ساعت 2 تا ساعت 5، سه پلیس به کتک زدن من پرداختند. دو نفر مرا می زدند و هر وقت یکی خسته می شد جای خود را به سومی می داد. در همین جلسه بود که یک بار ضربت یک چماق چشم راست مرا از حدقه در آورد. با تمام این‌ها حتی یک کلمه هم از لبانم خارج نشد. در حالی که می بایست مرا ببرند، با آن حال در یک اتاق بزرگ انداختند که میدانم شب را چگونه گذراندم. حتی یک ماه بعد هم بر اثر ضربات سراسر بدنم از گردن تا پایم سیاه بود نمی دانم چند بار از هوش رفتم و غش کردم. در 10 ژوئن از زندان موقت (که در آنجا، هم شادمان و هم رنج دیدار زن عزیزم را که هنوز هم آزاد نشده است داشتم) به زندان سانته منتقل شدم که از آن وقت تاکنون اینجا هستم. می بایست در 11 و 17 ژوئن و بعد هم در 14 ژوئیه بازجویی‌هایی را که از طرف آلمان‌ها انجام گرفت تحمل کنم. اما این بازجویی بدتر از آن چه از طرف فرانسوی‌ها بر سرم آمد نبود. آنها اگر کاری می کردند و ما را شکنجه می دادند لاف این عذر را داشتند که از خودشان دفاع می کنند، اما نمی دانم این پلیس‌های فرانسوی چه می گویند؟ شکنجه‌ی واقعی این بود که از 10 ژوئن تا اول اکتبر روز و شب دست‌هایم در پشت سرم بسته بود و می توانید بر این بیفزائید که چگونه عضلاتم مجروح و دردناک شده بود (بر اثر ضربات ران‌هایم آن قدر ورم کرده بود که شلوارم از هم درید) خوابیدن تقریباً برایم غیر مقدور بود. تنها، بی خبر، بی هیچ چیز، با شکم خالی با وجود این همه را تحمل کردم... از وقتی که محاکمه پایان یافته است دستبندهای ما را برداشته‌اند و به ما کتاب برای خواندن می‌دهند و از لطف شما هدایایی هم به من می رسد. هزاران بار از شما سپاسگزارم اکنون ما جز این بعد از ظهر انتظاری نداریم که در ساعت شانزده همه با کمال شهامت خواهیم مرد. زن عزیزم، خانواده‌ام، رفقایم، همه خداحافظ.

زنم را به همه‌ی شما می سپارم، او را دوست بدارید، به او کمک کنید من او را بسیار دوست می دارم. پل، کمونیستی از نیروی به اسارت گشتاپو (پلیس سیاسی زمان آلمان‌های نازی) در آمد و به شدت شکنجه شد و آلمان‌ها انگشتان دستش را شکستند تا به سخن بیاید.

وی در حالی که درد در اعماق وجودش غلبه کرده بود می گفت گرچه که دیگر نمی توانم بیانوی بزنم ولی حاضر نیستم نامی را بر زبان آورم و به دشمن تسلیم شوم.

راه دوری نیرویم رژیم کودتا رفیق کوچک شوشتی را از پا آویزان کرد و با شلاق به جانش افتاد تا جان داد ولی اسرار حزب را پنهان داشت و جلادان لشکر دو زرهی با مته سر و ارطان سالاخانیان را سوراخ کردند و وارطان سخن نگفت و حماسه شد.

سعید سلطان پور جان داد و تسلیم نگردید، شکراله پاک نژاد سمبل مقاومت ماند. بسیاری از رفقای توفان در زیر شکنجه‌های رژیم‌های محمد رضا شاهی و جمهوری اسلامی جان دادند و تسلیم نشدند. یاد رفقا نصراله جعفر نژاد، قدرت فاضلی، نادر رازی، اصغر پهلوان، جانبار روحی، حسن حسینی (بابک)، بابا پور سعادت، مسعود و بهمن نعمت الهی، احمد مجلسی و ... و هزاران کمونیست دیگر که در راه سوسیالیسم و آزادی انسان گام گذارند، گرامی باد. در اینجا ضروری است به گوشه‌ای از شکنجه‌های وحشیانه رژیم برای در هم شکستن مقاومت رفیق قدرت فاضلی یکی از اعضای کمیته مرکزی و عضو دفتر سیاسی حزب ما اشاره کنیم، مقاومتی که شکنجه و زندان را به سخره گرفت و قلم در توصیفش عاجز است. رفیق قدرت در آذر ماه سال 61 در یورش وسیع دژخیمان به حزبمان به همراهی رفیق بابا پور سعادت و رفقای دیگر دستگیر شد و از آن پس به صورتی مداوم تحت شکنجه‌های حیوانی رژیم قرار داشت تا به زانو در آید و "او دیو فرشته بخواند" اما کسی که به مردم تعلق داشته از تجربیات آنها فیض گرفته و اراده آنها را در خود داشته باشد در مقابل این شکنجه‌ها تسلیم نمیشود زیرا احساس او به مردم زحمتکش شان و منزلت او را در درونش بالا میبرد و او را به ارزش مقاومت و تسلیم ناپذیری خویش واقف میگرداند. و چنین بود که رفیق قدرت ما که همیشه برای زحمتکشان زیسته و لحظه‌ای از آنها جدا نبود چون کوه در مقابل این شکنجه‌ها ایستاد و سرخم نکرد. کسی که تمام عمرش از همان کودکی با کینه به دشمنان خلق پرورش یافته باشد چگونه میتوانست غیر از این باشد!

یکی از رفقای که در ماه آخر عمر افتخار آفرین رفیق اسفند در کنارش بود درباره او چنین گفت:

وزن رفیق به 50 کیلو رسیده بود (توضیح اینکه وزن این رفیق قبل از زندان بین 100 تا 110 کیلو بوده است). از او فقط استخوانی خالی مانده بود. شکنجه گران او را هر صبح زود از بند میبردند و ساعت یک یا دو بعد از ظهر از شکنجه‌گاه میآوردند و بعد از آوردن او به بند او را به داخل سلول پرتاب میکردند و یک دو سه برگ کاغذ همراه با خود برای او پرتاب میکردند و میگفتند هر چه میدانی بنویس. او فقط آنقدر توان داشت که کاغذ و خود کار را در گوشه‌ای جمع کند. هم بند او میگفت رژیم او را تحریم غذایی کرده بود. بندهای دود و بر دزدکی آب کمپوت برایش میفرستادند که زندانبانها فهمیده و همه آنها را به بازجویی مجدد بردند و به سلولهای انفرادی انداختند. ادامه درص بعد

از آنجائیکه به رفیق قدرت مدتی هیچ غذایی نداده بودند بدن او هم دیگر نمیتوانست غذایی بپذیرد و بنابراین استفراغ میکرد. کار هر روزه بود که سپاه او ارا صبح زود میبرد و مثل یک کارمند منتهی شکنجه شده و آش و لاش به سلول برمیگرداندند. او هرگز توان حرف زدن نداشت ولی لبخند او هرگز از چهره اش محو نمیشد (توضیح اینکه لبخند دلنشین رفیق بین رفقا زبانزد بود - ما نیز همواره چهره بشاش رفیق را با این لبخند بیاد داریم.) زندانیان از این لبخند رفیق در شگفت بودند و به او میگفتند تو با این وضع و با اینکه نای حرف زدن نداری چرا میخندی؟!

ولی او کماکان میخندید و تحت بدترین شرایط که شکنجه های حیوانی روح بلند او را میازرد، عجز و لایه نکرد و روحیه نباخت. هم بند او میگفت در آخرین روزهای زندگی او را مثل همیشه صبح زود بردند و آنروز دیگر برنگشت گویا زیر شکنجه جان داد. او چیزی نگفت فقط نزدیک به یک متر طول کاغذ سفید با چند خودکار که کلمه ای روی آن نوشته نشده بود گوشه ای در بند جمع شده بود. همه روزه کاغذها را روی هم میگذاشت. آری اسفند سردار سر نداد. او شهادت را هم مانند سرباز توده ای (هوشنگ انوشه) با خنده به آغوش کشید. درود بر او. " نقل از کتاب جانبختگان حزب کار ایران (توفان)

نسل جوان باید از سمبل های مقاومت بیاموزد، باید سنت های انقلابی را چون مشعل نگهدارد تا الهام بخش راه آیندگان باشد. مردم جهان قهرمانان خویش را زنده می دارند و از یاد آنها نیرو می گیرند. وقتی جنگ در می گیرد برای پیروزی در جنگ به قهرمانی و از جان گذشتگی نیاز است. هیچ توجیهی نمی تواند از ارزش این امر بکاهد. جنگی که امروز با رژیم خونخوار جمهوری اسلامی در گرفته است، جنگ واقعی و سراسر خون آلود است. دشمن هرگز به منتقدین خودی چه برسد به ما به رهروان راه آزادی و دمکراسی رحم نمی کند. مبارزه ای که با رژیم جمهوری اسلامی در گرفته است نوعی جنگ است، جنگی بدون جبهه ای جغرافیائی معین، همه گیر، گسترده و به صورت جنینی. در این جنگ جای تعارف باقی نمی ماند. نزدیک به سه دهه سرکوب و ترور و تیرباران بهترین گواه این نظریه است. رفیق مائو تسه دون رهبر حزب کمونیست چین می گفت: چرا ما جانبازی قهرمانان را در جنگ تشویق می کنیم؟

پیروزی در هر نبردی با قربانی و گاهی با جانبازی ها و تلفات سنگین خریداری می شود؟ ولی آیا این امر با اصل " حفظ نیروهای خود مغایر نیست؟ در واقع هیچ گونه تناقض در اینجا به چشم نمی خورد، به طور دقیق تر، این دو یعنی فداکاری و حفظ نیروهای خودی در عین حالی که ضد یک دیگرند، مکمل یک دیگر نیز می باشند، زیرا این فداکاری نه تنها برای نابودی نیروهای دشمن ضروری است، بلکه برای حفظ نیروهای خودی نیز شرط است. " عدم حفظ نیروهای خودی " به طور موقتی و جزئی (به عبارت دیگر، فداکاری خون بهای پیروزی است) برای حفظ عمومی و دائمی نیروهای خودی لزومی میباشد. " (مسائل استراتژی در جنگ پارتیزانی علیه ژاپن)

ننگ و نفرت بر رژیم خونخواری باد که فکر می کند با ضعف معنوی و پوسیدگی افکار قرون وسطانی خود قادر است در حرکت ناگزیر تاریخ تغییری دهد. ننگ و نفرت بر رژیمی باد که " پیروزی " در عرصه ی شکنجه و خرد کردن انسان ها را افتخار خود می شمارد و آن را به رُخ مبارزان و مردم ایران می کشد. و این در حالی است که همه مردم ایران به دروغین بودن، بی پایه بودن این گونه اقدامات واقفند. رفتار حاکمیت بزدل اسلامی حکم آن فرد ترسوئی را دارد که در تاریکی فریاد می زند تا از پژواک صدای خود درد تنهائی را فراموش کند و به خود قوت قلب ببخشد. توبه های اجباری و به زور شکنجه باید جای این پژواک ها را بگیرد. به نظر ما تنها مردمی شایسته ی برخورداری از نعمت استقلال، آزادی و دمکراسی و احترام به حیثیت انسانی و عدالت اجتماعی هستند که حاضر باشند برای کسب این حقوق مبارزه کرده و از جان ناقابل خویش در مقابل ارزش های عظیمی که یک ملت به کف می آورد بگذرند. خوشا که تاریخ جهان تاکنون به همین نحو گردیده و در آینده نیز علیرغم میل یأس افکنان چنین خواهد بود.

توفان ارگان مرکزی حزب کار ایران را بخوانید!

سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی

به یاری خانواده های زندانیان سیاسی بشتابیم

وضع زندگی خانواده های زندانیان سیاسی و آنهایی که نان آوران خود را در مبارزه در راه آزادی و عدالت اجتماعی از دست داده اند، بسیار اسفناک است. هزینه سرسام آور زندگی، تورم، مخارج گزاف بهداشت و درمان، شهریه های گران تحصیلی، عدم استخدام فرزندان کمونیستها و آزادیخواهان، ممانعت از ورود آنها به دانشگاهها، فشار سنگینی را به این خانواده ها تحمیل میکند. خانواده هایی هستند که تمام بستگان مرد درجه یک خود را در سنین جوانی بعلت فشار زندگی و احساس مسئولیت شدید در اثر سکتته قلبی از دست داده اند. آنها نتوانستند بارسنگین زندگی چند خانوده را به دوش بکشند و شگم های آنها را سیر نمایند. قلب پر محبتشان از حرکت باز ایستاده تا شاهد در بدری خانواده های خود نباشند. کار به جایی رسیده که فشار فقر و نگاههای پرسیان کودکان حرمت آبرو را از بین برده است. مسئولیت قتل این انسانهای حساس و شرافتمند نیز برگردن رژیم جنایتکار و سرمایه داری جمهوری اسلامی است. انسانهایی هستند که فرزندانشان، همسرانشان را برای تعلق به سازمانهای سیاسی کمونیستی آن دوره از دست داده اند. سازمانهایی که دیگر وجود خارجی ندارند و یا آنها را امکان دسترسی به این سازمانها نیست. پاره ای از آنها به حزب ما روی آورده اند و از ما طلب یاری می کنند. کمک به خانواده جان باختگان انقلاب، یاری به خانواده زندانیان سیاسی از وظایف هر انسان دمکرات، شرافتمند و از جمله رفقای حزب ما است. هیچ کمونیستی حق ندارد از این وظیفه انسانی شانه خالی کند. حمایت از این انسانها به ما نیرو می دهد و نشانگر آن است که راهمان ادامه دارد و وجدان کمونیستی زنده حتا در غیاب ما حافظ خانواده ماست. ما خود را در شرایط سخت هرگز تنها حس نخواهیم کرد. میتوان لحظه ای تصور کرد که دست ارتجاع می توانست بر حسب بد حادثه برگردن ما فرود آید و رفقای دیگر جان سالم بدر برند. حفظ خانواده ها نباید به تصادف و اتفاق وابسته باشد. ما باید آن را با قانون زندگی کمونیستی منطبق کنیم و حادثه را به کنترل خود در آوریم. حمایت از خانواده ها زندانیان سیاسی و یا جانباختگان به ما می آموزد که ما از خانواده واحدی هستیم که باید به نیازهای متقابل پاسخ دهیم. به ما می گوید که همه ما از خانواده واحدی هستیم که باید به نیازهای متقابل پاسخ دهیم. به ما می گوید که ما همه از خانواده های واحدی هستیم که نباید نسبت به نیاز و تنگدستی سایر مبارزین بی تفاوت بمانیم. تبلیغ این روحیه، سنتی را که در گذشته در جنبش کمونیستی ایران بود، زنده میکند و زنده نگاه میدارد. باید این سنت دیرینه را برای ادامه مبارزه، برای بقای آن حفظ کرد. همه مبارزین باید بدانند که چنانچه به زندان بیافتند و وظیفه حفظ اسرار خلق را به عهده بگیرند و جان بیازند تا دیگران زنده بمانند، حقی را به گردن رفقای دارند که جان به در برده و این امکان را یافته اند تا راه آنها را ادامه دهند. این خود یک اقدام مبارزاتی نیز است. حفظ این سنت به ما نیرو می دهد و بوجه وجدانهای خفته نهیب می زند که بخود آیند و به وظیفه مشترکی که همه با هم بعهده گرفته بوده اند، بیاندیشند. حزب ما تا کنون به این وظیفه کمونیستی خود واقف بوده و حتا به انسانهای مبارزی یاری رسانده که هیچگاه در صفوف تشکیلات ما مبارزه نکرده بودند. وضعیتی که ما اکنون در آن بسر می بریم به صورت بحرانی مالی، اخلاقی و انسانی ظهور می کند. مراجعین به حزب ما به آن حدی افزایش یافته اند که ما به تنهایی قادر نیستیم که این باری را که بردوش ما سنگینی میکند، حمل کنیم. لذا به خوانندگان توفان، به هواداران و دوستداران حزب کار ایران و به همه دموکراتها و کمونیستهای مبارز مراجعه میکنیم و می طلبیم که برای کمک به خانواده های زندانیان سیاسی با قید کمک به زندانیان سیاسی به حساب حزب ما کمک مالی ارسال کنند و یا از هر طریق ممکن کمکهای خود را بدست حزب برسانند و سعی کنند که این کمکها تداوم داشته باشد. این کمکها ولو کوچک اما بعلت تفاوت ارزی مبلغ قابل توجهی خواهد بود و می تواند عده ای را از خطر سقوط نجات دهد. حزب ما این کمکها را بدست خانواده های مستمند که در خطر اضمحلال قرار دارند می رساند. شما با این کار امکان بقاء خانواده هایی را تضمین میکنید که نیروهای انقلاب ایرانند و برکینه پایان ناپذیر آنها نسبت به ارتجاع حاکم باید احترام قابل بود. آنها جانباختگان زنده انقلاب ایرا اند که صرفا واقعبت تلخ چگونگی زندگی آنها سند محکومیت جمهوری اسلامی است. به یاری زندانیان سیاسی و خانواده های جانباختگان راه انقلاب و آزادی بشتابیم.

زندانی سیاسی بی قید و شرط آزاد باید گردد

اعتراضات جهانی علیه توحش جمهوری اسلامی ادامه دارد

کارزار جهانی برای آزادی فوری و بی قید و شرط منصور اسالو و محمود صالحی از زندانهای رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی همچنان ادامه دارد. کارگران بسیاری از کشور های جهان با نام و فعالیت های این دو مبارز کارگری آشنا شده اند و به اشکال مختلف اعتراضات خود را به توحش رژیم جمهوری اسلامی بیان میدارند.

در پی ارسال نامه های دفتر خارجی حزب کار ایران (توفان) در رابطه با دستگیری منصور اسالو و محمود صالحی به احزاب مارکسیستی لنینیستی و سازمانهای کمونیستی و انقلابی و در پی افشای ممتد اعمال ضد انسانی و ضد کارگری رژیم جمهوری اسلامی، اقدامات مشخصی از سوی احزاب برادر ما صورت گرفته است که بتدریج آنها را انعکاس خواهیم داد. حزب ما بر این باور است که افشای رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی در بین توده رنج و کار همه کشورها تنها راه موثر در تنگنا قرار دادن این رژیم ضد کارگری است.

- رفقای "دمکراسی انقلابی هندوستان" با درج اطلاعیه های حزب در سایت اینترنتی خود WWW.Revolutionarydemocracy.org و در صفحه ML-List و با پخش وسیع آنها در بین فعالین کارگری متشکل در اتحادیه کارگری NTUI هندوستان از کارگران خواسته اند که بهر صورت ممکن صدای اعتراض خود را علیه سرکوب کارگران ایران به رژیم تهران برسانند.

- رفقای "جنبش برای تجدید سازمان حزب کمونیست یونان" با ترجمه و درج اطلاعیه های حزب در blog خود (<http://anasintaxi.blogspot.com>) صدای اعتراض علیه سرکوب فعالین کارگری ایران را در یونان و قبرس رسانی کرده اند. این رفقا همچنین با انتشار مقالات جدیدی در مورد شرایط وخیم زندگی کارگران ایران و جنبش اعتراضی علیه آن دست به افشای وسیع 28 سال جنایات رژیم جمهوری اسلامی زده اند.

- رفقای حزب کمونیست آلمان با ترجمه و درج اطلاعیه های ما در سایت اینترنتی www.kpd-wwww.online.info/Internationales.html و نشریه خود اخبار مربوط به رفتار فاشیستی عمال رژیم جمهوری اسلامی با منصور اسالو و جلوگیری از دسترسی محمود صالحی به نیازهای درمانی خود را در سطح وسیع در بین مردم و فعالین کارگری آلمان پخش نمودند.

- سایت انقلاب، سایت اینترنتی سازمان انقلاب مارکسیست-لنینیست نروژ (www.revolusjon.no) نامه اعتراضی پلاتفرم کمونیستی به احمدی نژاد را که به سفارت ایران در اسلو ارسال گردید منتشر نمود. در بخشهایی از نامه چنین آمده است:

"10 ژوئن 2007 رئیس سندیکای شرکت واحد اتوبوسرانی تهران، منصور اسالو توسط گروههای وابسته به سازمان اطلاعات جمهوری اسلامی ربوده شد. طبق اطلاعات رسیده ایشان در بند 209 زندان اوین که شکنجه گاه مبارزین در زمان رژیم شاه بود بسر می برد. اسالو در جریان اعتصابات کارگران شرکت واحد در سال 2005 نیز بازداشت شده و به مدت هفت ماه در همین زندان بسر برده بود. ما نسبت به زندگی و سلامتی اسالو در زندان نگرانیم.

اسالو از حقوق دموکراتیک کارگران شرکت واحد دفاع کرده و برای تشکیل سندیکای مستقل تلاش نموده است. منصور اسالو یک فعال کارگری است که بشدت مخالف تحریم اقتصادی و تجاوز امپریالیستی به ایران است. وی همواره از حقوق حقه کارگران و حق اعتصاب و تشکیل دفاع نموده است. اسالو مورد احترام همه کارگران و آزادیخواهان ایران است. ایشان همچنین مورد احترام کارگران نروژی و سازمانهای کارگری می باشد که همانند وی مخالف تجاوز به ایران هستند و تحریکات امپریالیسم آمریکا را محکوم میکنند....

ما همچنین به دستگیری محمود صالحی فعال کارگری در سقز کردستان اعتراض میکنیم. جرم ایشان بخاطر سازماندهی کارگران در اول ماه مه می باشد. اگر حقیقتا رژیم ایران مدعی دفاع از استقلال ایران در مقابل تجاوز امپریالیستی است، نباید حقوق میهن پرستان و کارگران مترقی را نقض کند. نباید حقوق بین المللی کارگران برای سازماندهی در دفاع از حقوق خویش را زیر پا بگذارد. کارگران نروژ و طبقه کارگر بین المللی از استقلال ایران در مقابل امپریالیسم دفاع میکنند. کارگران کشور ما هرگونه تحریم و تجاوز امپریالیستی علیه ایران را محکوم میکنند.

ما می خواهیم که جمهوری اسلامی حقوق کارگران را نقض نکند و نمایندگان کارگران را مورد ضرب و شتم قرار ندهد. ما می خواهیم که اسالو فوراً آزاد گردد...."

اعتراضات همه جانبه جهانی علیه وحشیگری رژیم جمهوری اسلامی نسبت به فعالین کارگری و مردم ستمدیده ایران ادامه دارند. حزب ما بتدریج اخبار مربوط به این اعتراضات را انتشار خواهد داد.

نابود باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی!
زنده باد همبستگی بین المللی! زنده باد سوسیالیسم!



سعید مرتضوی دادستان منفور اسلامی خطاب به خانواده سه دانشجوی در بند: هنوز شکنجه نکرده ایم که بفهمید که شکنجه یعنی چه!

در خبر نامه امیر کبیر پیرامون اظهارات فاشیستی و ضد انسانی سعید مرتضوی دادستان کل استان تهران در مورد سه دانشجوی در بند چنین آمده است:

" سعید مرتضوی ، دادستان کل استان تهران، صبح امروز یکشنبه 28 مردادماه 86، طی تماس تلفنی با خانواده احسان منصوری، احد قصابان و مجید توکلی، سه دانشجوی در بند دانشگاه امیر کبیر، ایشان را به دفتر خود دعوت کرد. پس از حضور سه خانواده در دفتر مرتضوی، وی با لحنی عصبانی و تحکم آمیز به ایشان گفت: بارها به شما هشدار دادیم که جایی صحبت نکنید، اخبار آن داخل (بند 209) رابرون انتشار ندهید، با کسی ملاقات نکنید، اما شما باز کار خودتان را کردید. حالا هم دوباره بچه هایتان را منتقل کرده ام به افرادی و تا رویه تان را عوض نکنید از ملاقات و تماس تلفنی هم خبری نیست. به گزارش خبرنگار امیر کبیر مرتضوی در پاسخ به اعتراض خانواده ها که به او متذکر شدند که فرزندان ما گناهی ندارند و تحت شکنجه از آن ها اعتراف گرفته شده، گفت: چه کسی گفته آنها شکنجه شده اند؟ من باید تشخیص بدهم که شکنجه شدند، که می گویم شکنجه نشده اند. ما هنوز شکنجه نکرده ایم که بفهمید شکنجه یعنی چه! تحت فشار هم اعتراف نکرده اند. نشریات موهن کنر همین سه نفر بوده و تا ندامتنامه ننویسند از آزادی هم خبری نیست. مرتضوی در پاسخ به سؤال خانواده ها که پرسیدند " پس دستور قوه قضاییه چه میشود؟! " گفت: دستور قوه قضاییه به من مربوط است نه به شما. از این به بعد هم حق دارید با هیچ کس را ندارید. نه مقام سیاسی و نه مقامات مسئول . فقط باید رویه تان را عوض کنید تا دوباره اجازه ملاقات و تماس تلفنی بدهم. فرزندان هم باید ندامتنامه بنویسند تا آزاد شوند، همین! در پی این اقدام سعید مرتضوی خانواده این سه دانشجوی شکنجه شده دانشگاه امیر کبیر که به امید دریافت خبر آزادی فرزندانشان به دفتر دادستانی مراجعه کرده بودند با چشمانی اشکبار دفتر مرتضوی را ترک کردند..."

معمولا رژیم می که هر روز خود را به لبه پرتگاه نزدیک می بیند می کوشد با توسل به شکنجه و خرد کردن انسانها، اعدام مخالفین درملاء عام، ضرب و شتم خانواده های زندانیان سیاسی ، دستگیری های خودسرانه روزنامه نگاران و شخصیتهای اجتماعی سیاسی جامعه، فعالین کارگری و زنان و همه مخالفین و حتا منتقدین بی خطر درون حکومتی ... قدرت پوسیده خویش را به رخ مردم بکشد و به خود قوت قلب ببخشد. رژیم جمهوری اسلامی بشدت منفرد شده و از آینده خود بیمناک است. ترس از بروز اعتراضات عمومی و به خیابان آمدن مردم و تصفیه حساب با آدمخواران حکومتی سبب می گردد که رژیم فرمان آماده باش دهد و برای بقای نکتبش به هر ابزار کثیف و ضد بشری متوسل گردد. وقتی دادستان منفور جمهوری اسلامی با وقاحت تمام به خانواده دانشجویان زندانی می گوید که " شکنجه نکرده ایم بفهمید شکنجه یعنی چه! " و از ندامتنامه و توبه های اجباری سخن می گوید نشان از آن **ادامه درص بعد**

است که رژیم جمهوری اسلامی به سیم آخر زده و به آخر خط رسیده است. اینها همه نشانه بزدلی و ترس رژیم است که برای بقای خویش از هیچ بی حرمتی وزیر پا گذاردن ابتدایی ترین حقوق انسانی دریغ نمی ورزد تا بلکه چند صباحی در قدرت بماند. ترس رژیم را باید در ارتباط با رشد و گسترش اعتراضات عمومی جامعه دید. همین چندی پیش بود که معاون مرتضوی، حسن حداد با ادعای مضحک پخش اعلامیه توسط منصور اسالو دبیر سندیکای شرکت واحد " که مشکلاتی برای امنیت جامعه کرده بود" ترس و زبونی رژیم را از اعتراضات داخلی و خارجی بیان داشته و در باتلاق تناقص گویی ها فرو رفته بود. رژیمی که از پخش اعلامیه صنفی سیاسی سندیکای کارگران به وحشت مرگ افتد و ای به روزی که همین کارگران و مردم مسلح شوند و به قهر انقلابی روی آورند. رژیمی که اینهمه از پخش اعلامیه و اعتراضات سیاسی بترسد و از کوچکترین حرکت سیاسی خواب از چشمش بپرد، رژیمی ورشکسته و ضعیف و روبه زوال است.

حرکات ماجراجویانه و فاشیستی رژیم تحت عنوان " مبارزه با ارادل و اوباش" و یا "امنیت اجتماعی" ... ترس از توده های مردم است که سرپای وی را میلرزاند. مثال او مثال سرباز مهاجمی است که در جنگلی نا آشنا گیر کرده باشد. در پشت هر درختی، در زیر هر بته ای، در پناه هر تپه ای در انتظار دشمنی است. هر برگی که از درختی می افتد او را از جای میجهاند. هر پرنده ای در نظرش گلوله ای است، هر بادی در گوشش فریاد " ضد انقلاب " است. دیوانه وار به هر سو شلیک میکند و از صدای شلیک خود به وحشت می افتد. به دلداری خود سخن می گوید ولی باورش نمی شود. رژیم که اینچنین بیرحمانه و ظالمانه با مردم شریف ایران برخورد میکند همزمان چهار نعل به طرف سازش و ساخت و پاخت با امپریالیسم آمریکا گام بر می دارد. در هر زمینه ای حاضر به کنار آمدن با نیروهای امپریالیستی و استعمارپرست است بشرطی که بقای منحوسش تضمین گردد. لیکن مبارزه کارگران، دانشجویان، زنان و روشنفکران ایران خاموش شدنی نیست بیدی نیست که از عربده کشیهای عناصر منفوری نظیر مرتضوی ها بترسد. رژیمی که ددمنش و آدمخوار است و ایران را به جهنم اکثریت مردم شریف ایران تبدیل کرده است، مبارزین را به شکنجه گاههای قرون وسطایی میفرستد، دستش بخون گرمی ترین فرزندان خلق ایران آغشته است..... سرانجامی جز سرنگونی فضاخت بار ندارد. به امید چنین روزی.

* * * *

" بررقای حزبی است که در همکاری با خانواده های زندانیان سیاسی و سایر نیروهای مترقی و برگزاری جلسات و مراسم متنوع سیاسی فرهنگی خاطره جانباختگان زندانیان سیاسی تابستان 67 را گرمی بدارند و از افشای این جنایت ضد بشری و عاملین آن از هیچ کوششی دریغ نورزند. باید به افشای جنایتی که هم اکنون در ایران جاری است مبادرت ورزیم و افکار عمومی را علیه رژیم سرمایه دار جمهوری اسلامی و برای آزادی بی قید و شرط همه زندانیان سیاسی سوق دهیم. حزب ما به همه انقلابیون و مبارزانی که جان تسلیم کردند و تسلیم نشدند درود میفرستد. خلقهای ایران نام فرزندان خود را، فرزندانمانی که بخاطر آزادی و سعادت توده های محروم و زحمتکش در میدان نبرد به خاک افتاده اند هرگز از یاد نخواهند برد. یادشان گرمی باد!"

بیانیه حزب بمناسبت نوزدهمین سالگرد قتل عام زندانیان سیاسی سال 67

دست امپریالیستها از ایران و منطقه کوتاه باد!